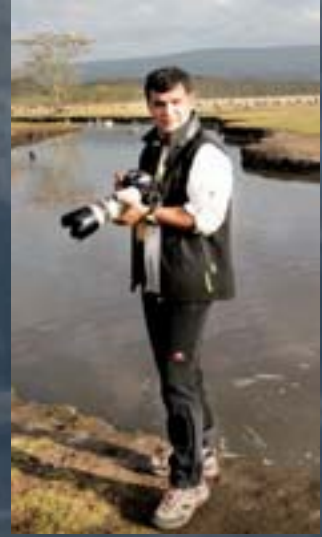


پارک ملی دریاچه ناکورو

KENYA

Lake nakuru
national park




گزارش و عکس: عباس جعفری



حوصله‌اش از این قاره بی‌انتها سر رفته بود خسته‌تر و پیرتر از آن بود مادر زمین که هر روز از کرانه‌های شاخ آفریقا تا انتهای قاره سیاه را ببیند از شنزارهای سوزان بگذرد از فراز بلند برف‌پوش کلیمانجارو بگذرد و دره پیر را سرازیر شود تا برسد به سرزمین زولوها و برای دمی در خنکای درخت اکاسیایی بنشیند و سر بگذارد تا خستگی این همه سال را در کند. چقدر گذشته بود؟ بیش از هشت میلیون سال بود که او هر روز سوار بر باد از فراز فرود آفریقا می‌گذشت چاره‌ای نبود جز این که این قاره پهناور را دو تکه کند و تکه‌ای از آن را به فرزندش بسپارد پس به جنگ با آفریقا رفت تا او را دو پاره کند. جنگ مغلوبه شد آفریقای بزرگ قوی‌تر از مادر پیر زمین بود آفریقا خم شد اما نشکست. مادر پیر زمین رها کرد و صحنه کارزار را وانهاد و بر باد نشست و... رفت. از این جنگ امروز زخمی به درازای چندین هزار کیلومتر از اتیوپی تا موزامبیک ایجاد گشته است. یکی از این زخم‌های زیبا ریفت‌ولی در کنیاست. آن‌جا که آتشفشان‌ها از دل مرغزار سبز و اخراپی سر به فلک می‌کشند و درست همان جاست که دریاچه‌های فراوانی در امتداد دره ایجاد شده است. بومیان سرزمین کنیا معتقدند که خشم مادر زمین از ناتوانی‌اش در انشقاق آفریقا هنوز هم به صورت گازهایی که از دهانه‌های آتشفشانی ریفت‌ولی و آب‌های گرم و دریاچه‌های فراوانش بیرون می‌ریزد. ماسایی‌ها پیچیده در پتوهای رنگارنگشان خاموش بی‌هیچ تعجبی به این پدیده‌ها می‌نگرند و بزهای خویش را می‌چرانند. آن‌ها سال‌هاست می‌دانند که دیگر مادر زمین پیرتر از آنی است که بتواند آفریقا را جر دهد!





هنوز در چشم‌انداز فراخ دره ریفت‌ولی ماسایی‌ها مثل همیشه روزگار بی‌ساعت و کامپیوترهاشان را می‌گذرانند با بزهاشان و گاوهاشان و گاوهایشان و چه کند و خاموش می‌گذرد بر کرانه‌های فقر زندگانی از این دست نه اینکه نشانی از بدبختی باشد بلکه نشان از دوری و کوچکی دنیایی دارد که همه آسمان را ابرهایی سپیدتر از باران آکنده است و شب‌هایش به ستاره‌هایی رخشان و زمینش را چتری از آکاشاها سایه کرده تا که سایه ساری باشد از برای مردان و زنان و کودکان بی‌شمار و سیمبها و بابون‌ها و غزال‌ها و گورها و گورها و راستی فراموش کردم تا بپرسم که گور قبیله‌شان کجاست و یا که اصلا با مرده‌هاشان چه می‌کنند، البته اگر از دندان شیرها و حمله کفتارها در امن مانده باشند.

ناروک شهری است لمیده بر لبه صخره‌زارهایی مرتفع که می‌دانستم بهترین زیستگاه یوزها می‌باشد. اما اکنون در این دق آفتاب از یوزی خبر نبود و تکان تکان جاده خاکی جز به زرد و سفید غزالی یا زبرایی خط نمی‌افتاد.

ناروک را بی‌تاملی گذشتیم از غوغای دست‌فروش‌ها و میوه‌فروش‌ها و مرغ‌فروش‌ها و سرازیر که شدیم دیگر راه به خط اصلی افتاد و بعد ریفت‌ولی پیدا شد. از پس پیچی که به ناگاه دره‌ای عظیم رخ می‌نمود و بعد دو راهی که راهی به ناکورو می‌رفت. اما پیش از آن بایستی از شهری نیاشا نام بگذریم. که می‌گذریم بی‌آنکه بایستیم، اما بر کناره دریاچه بزرگ آن امکانات فقیرانه‌ای برای اقامت توریست‌ها و حتی قایقرانی و کانو فراهم است. اما ترجیح می‌دهیم خود را به هتل‌مان در ناکورو برسانیم. هتل چستر جایی است درست در حاشیه نشنال پارک ناکورا که دومین نشنال پارک کنیاست که بدلیل وجود کرگدن سپید و میلیون‌ها فلامینگو و پلیکانش معروف است. و فور فلامینگو در این دریاچه به حدی است که آن را دریاچه صورتی هم می‌نامند. خریدی می‌کنیم و باقی وقت را در هتل می‌مانیم به شست و رفت آنچه خاکی آورده‌ایم سوغات. از تماشای ماسایی‌های مارایی که پشت سر گذاشته‌ایم و شب را در هضم تصاویری که روز دیده‌ایم می‌گذرانیم و رویاهایی صورتی!

تنبلی راننده‌ها اولین دردسر عکاس‌ها در سفرهایی از این دست است. ما که از ۵ صبح آماده بوده‌ایم علی‌رغم قرارمان با راننده، شش و نیم می‌رسد و تازه می‌خواهد قهوه‌اش را بخورد و بعد مس‌مس کنان بی‌آنکه نگاه مضطرب مرا در از دست دادن نور طلایی صبح بفهمد خونسرد براه می‌افتد و خونسردانه‌تر به پمپ بنزین و بعد هم دروازه ورودی. گفت و خوش‌بش با گاردهای پارک تا دیگ صبرم سر برود و دادی بزیم تا جمع و جور کند و بگازد تا اولین چشم‌انداز رویایی با نوری زرد بر شاخسار آکاشاهایی که زیر باران دوشینه سر و تن شسته‌اند و آماده عکاسی‌اند را در دهانه تنگ دوربین جای دهم.

غوغایی‌ست این‌جا از رنگ و نور و زندگی! هزاران پرنده آبی. درست روبرویم در چند متری ایستاده‌اند و برخی‌شان در آب برکه حاشیه دریاچه به تن‌شویی صبحگاهی مشغولند، در میانه این همه ظرافت پر و رنگ هیکل چند تنی کرگدنی سپید خود را جا می‌زند که پلیکان‌ها را رم می‌دهد و موجی از پر و پرواز آسمان را خط می‌اندازد.

پلیکان‌ها هر چه بر روز زمین کج کورند! به آسمان که می‌رسند زیبایی پروازشان گویی جیران می‌کند آن شیلنگ انداختن‌ها را و حال و دمی است که بر فرازمان غوش می‌کشند و اوج می‌گیرند و سایه‌هاشان بر زمین می‌گذرد. تند و چابک و باز اوج می‌گیرند دوباره بر آسمان آبی بی‌لک! لک‌لک‌ها و لک‌لک‌ها و لک‌لک‌ها.

بر نوار نمکین ساحل دریاچه فلامینگوها با نوک‌های کجشان آب را کج می‌برند به جستجوی خوردنی‌ها و این هم چریدن یک نواخت حوصله‌ام را سر می‌برد، از ماشین پیاده می‌شوم و به سمتشان می‌دوم تا یک نواختی محیط را با صدای هزار بال بر هم بزیم و برای لحظه‌ای ابری بر آسمان بگذرد و سایه‌ای بسازد از



موسسه تخصصی
مطالعات علمی و پژوهشی
موسسه تخصصی
مطالعات علمی و پژوهشی
موسسه تخصصی
مطالعات علمی و پژوهشی

پر پرواز هزار هزار لکه صورتی. برای همه آنهایی که به ناکورو می‌روند رسیدن به بابون راک و تماشای چشم‌انداز دریاچه از فراز صخره‌ها فرصتی است غنیمت و کمیاب. تاملی که بتوان سفر ابرها بر سینه دریاچه را به تماشا نشست. از بلندای بابون راک است که می‌تواند به اندازه واقعی دریاچه پی برد. در سایه‌سار درختی بساط چای را پهن می‌کنیم و رو به دریاچه به انتظار غروب می‌نشینیم. عصر دیر تشنگان وحش یکی یکی از راه می‌رسند و در چشم‌انداز دور دست رو به تنها چشمه آب شیرین مرغزار پا می‌کشاندند و دمی بعد ولوله‌ای در می‌گیرد جیغ بابونی پیر سکوت دریاچه را جر می‌دهد و دوباره سکوتی در می‌افتد تا غروب که خورشید کج کند و نور طلایی‌اش را بر دریاچه بپاشد. نسیمی آغاز می‌شود و دمی بعد بادها با خود ابری سپید را می‌آورند، ابری که در ذهن و گمانمان بساط کهنه و دیر زیست مادر زمین را با خود آورده است. پنداری هنوز همچون ما او نیز از تماشای چشم‌انداز آفریقا دل نکنده است!



